



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

استعمارگری انگلیس در ایران

از ترندهای گذشته تا سودای نفوذ امروز



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

– وب‌سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

– گروه تلگرام پژوهش خبری صداوسیما <https://telegram.me/pajooheshkhabar>

پژوهشگر: حسین رضانی پور

مقدمه

۱۲ شهریور، مصادف با سالروز شهادت رئیس علی دلواری روز ملی مبارزه با استعمار انگلیس نامگذاری شده است. در روز ۱۲ شهریور سال ۱۲۹۴ رئیس علی دلواری فرمانده نیروهای مقاومت تنگستان بوشهر در برابر نیروهای متجاوز انگلیسی به شهادت رسید. به پاس دلآوری‌ها و رشادت‌های مردم این خطه از ایران در حفظ کیان و آب و خاک، مرز و بوم‌شان و به منظور یادآوری سالیان سال مبارزه ملت ایران در مقابل استعمارگران و دشمنان متجاوزگش به ویژه استعمارگر پیر، در تقویم جمهوری اسلامی این روز به عنوان روز ملی مبارزه با استعمار انگلیس نامگذاری شده است. به همین بهانه، در این نوشتار تلاش می‌شود ضمن مروری بر سابقه استعمارگری انگلیس در ایران، به اقدامات خصمانه این کشور از گذشته تا ترندهای امروزی آن علیه نظام جمهوری اسلامی اشاره می‌شود.

مروری بر سابقه دخالت و استعمارگری انگلیس در ایران

سابقه حضور انگلیس در ایران به دوره صفویان باز می‌گردد. در این دوره هرچند انگلیس به دلیل نداشتن نیروی دریایی کارآمد توان مقابله با پرتغالی‌ها را نداشت، اما این باعث نشد که انگلیسی‌ها دست از ایران بکشند. چرا که ظرفیت‌های بسیار زیاد ایران و موقعیت استراتژیک این کشور در منطقه آنها را به فکر انداخت از راه‌های دیگر به ایران نفوذ کنند. در اوایل تأسیس سلسله قاجار انگلیسی‌ها انگیزه مضاعفی برای فعالیت در ایران پیدا کردند. در این دوره مطالعات گسترده جامعه ایران در دستور کار انگلیس قرار گرفت که جان ملکم در شروع آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و بعدها مأموران دیگر انگلیسی آن را تکمیل کردند. از دوره اول شروع جنگ‌های روس و ایران تا پایان دوره پهلوی، انگلیسی‌ها نقش بالقوه و بالفعلی در ایران بازی کردند.

سیاست خارجی انگلیس در ایران در عصر قاجار تحت تاثیر چند مولفه اساسی بود. انگلیس بر اساس منافع خود در هند، از هر حربه‌ای سود می‌جست. از این‌رو ایران به عنوان دروازه هندوستان همواره مد نظر انگلیسی‌ها قرار داشت. در واقع تسلط بر ایران موجب استمرار تسلط بر هند و دور نگه داشتن روسیه از اراضی مستعمره بریتانیا بود. به همین دلیل انگلیس نیز خواهان ایرانی ضعیف و نیمه مستقل بود.

تلاش برای تجزیه افغانستان از ایران، تغییرات مکرر در خطوط مرزی ایران در شرق، حمایت از قوانین محلی، تسلط بی‌قید و شرط بر خلیج فارس، کسب امتیازات انحصاری نظیر کشتیرانی، تأسیس بانک شاهنشاهی، تلگراف، کاپیتولاسیون و غیره، از جمله اقدامات استعمارگرایانه انگلیس در ایران بود.

نقش انگلستان در جدا شدن هرات از ایران (۱۸۳۸ م. برابر با ۱۲۱۶ ش.)

در اوایل حکومت محمدشاه قاجار، ایران تصمیم گرفت شهر هرات را که به دست شورشیان افغان افتاده بود باز پس بگیرد؛ اما دولت انگلیس به بهانه‌های واهی کشتی‌های توپ‌دار خود را که در اقیانوس هند مستقر بودند از تنگه هرمز گذراند و به بوشهر، اهواز و خرمشهر فعلی حمله کرد. همزمان، نیروهای انگلیسی در قسمت‌های جنوبی استان فارس هم مستقر شدند. به دستور دولت انگلیس دو ژنرال بریتانیایی مأمور دفع حمله نیروهائی که از سوی ناصرالدین شاه به فرماندهی خانیار میرزا انجام گرفت، گردیدند و شهر بوشهر را با حومه آن تا برازجان به اشغال خود درآوردند. جزیره خارک، خرمشهر و اهواز نیز سقوط کردند. ایران ناچاراً تن به مصالحه داد و مذاکرات صلح بین نماینده ایران بنام فرخ خان امین‌الدوله و

مقامات بریتانیایی با نظارت دولت فرانسه و اتریش در پاریس آغاز و ایران در نهایت ادعای تملک خود بر هرات را نادیده گرفت و بدین ترتیب راه را برای استقلال کشوری بنام افغانستان گشود. (۱)

امتیازنامه رویتر

دولت انگلیس در دوران استعماری خود در اکثر کشورهای تحت استعمارش در بستن قراردادهای و گرفتن امتیازات به گونه‌ای عمل می‌کرد که گویی دولت بریتانیا در این میان هیچ‌گونه نقشی ندارد و مثلاً دولت ایران تنها با شخص یا شرکتی انگلیسی قرارداد می‌بندد. اما در واقع آن شخص یا شرکت انگلیسی تنها ظاهر قضیه بود و تمام منافع به دولت بریتانیا تعلق داشت.

از جمله قراردادهای استعماری انگلیس امتیازنامه رویتر بود. قرارداد رویتر قراردادی بود که میان بارون ژولیوس دو رویتر و دولت ایران در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۵۱ شمسی برابر با بیست و پنجم ژوئیه ۱۸۷۲ میلادی مطابق با هیجده جمادی‌الاولی ۱۲۸۹ هجری منعقد شد. به موجب این قرارداد ساختن هرگونه راه و راه‌آهن و استخراج همه معادن (به جز طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی) و ایجاد تاسیسات آبی و قنوات و کانال‌ها به مدت ۷۰ سال و انحصار صدور هرگونه محصولات ایران را به مدت ۲۵ سال به دو رویتر (یهودی انگلیسی) واگذار شد. این قرارداد به قدری استعماری بود که اعتراض همه دنیا، حتی دیپلمات‌های انگلیسی (مانند کرزن) را نیز موجب شد. لذا پیش از اجرا به دلیل اعتراضات داخلی به رهبری حاج ملا علی کنی، توسط ناصرالدین شاه باطل شد. در واقع هوشیاری علما و تبعیت مردم از مراجع دینی خود باعث عقب نشینی انگلستان و استبداد گردید. اما این پایان ماجرا نبود، چراکه در عوض لغو این قرارداد، در سال ۱۲۶۸ شمسی مطابق با ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ هجری قمری برابر با ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ میلادی، به رویتر که ادعای خسارت از دولت ایران داشت «امتیازنامه بانک شاهنشاهی ایران»، به مدت ۶۰ سال اعطا شد. نکته جالب توجه این است که به موجب فصل یازدهم این امتیازنامه، «... دولت به بانک مزبور و در تمام مدت این امتیازنامه امتیاز مانع‌الغیر قطعی می‌دهد که در تمام وسعت مملکت ایران، معادن آهن، مس و سرب و ذببق و ذغال سنگ و نفت و مانگانز و بورق و آمیانت را که متعلق به دیوان می‌باشد... دایر نماید.» و «...از منافع خالص... دولت علیه ایران سالی شانزده درصدش را اخذ خواهد نمود.» (۲)

اعطای امتیاز تنباکو

ناصرالدین شاه در سومین سفرش به اروپا، در سال ۱۳۰۶ ه. ق از راه روسیه به انگلستان رفت و چون در اثر ولخرجی زیاد و عیاشی، پول‌هایش تمام شد؛ امتیازی را در زمینه کشت، توزیع و فروش توتون و تنباکو به یکی از مشاوران و نزدیکان نخست وزیر انگلیس به نام "ماژور تالبوت" داد و در مقابل مقداری پول گرفت. طبق قرارداد یاد شده، کمپانی رژی باید سالانه ۱۵ هزار لیره به صندوق دولت ایران واریز می‌کرد و در عوض کشت و فروش توتون و تنباکو را در انحصار خود می‌گرفت. ناصرالدین شاه در مورد واگذاری این امتیاز گفته بود: "خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو را که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می‌شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصار به ماژور تالبوت و شرکای خودشان واگذاری می‌فرماییم." (۳)

فرقه ضاله بهائیت؛ عامل استعمار انگلیس

بین مورخان و مطلعان رشته تاریخ و سیاست، بر روی مسئله پیوند بهائیت با دولت انگلیس در سده اخیر، اجماع وجود دارد و در این زمینه می‌توان به اظهارات مهدی بامداد، اسماعیل رائین، احمد کسروی، فریدون آدمیت، خان ملک ساسانی، دکتر عبدالهادی حائری، عبدا... شهبازی، بهرام افراسیابی و دیگران استناد کرد. روس‌ها عامل اصلی زمینه‌سازی و رشد باییت بر پایه فرقه شیخیه در ایران بودند. اما بعد از تبعید بابیان از ایران و ایجاد فرقه بهائیه در سرزمین عثمانی، دولت

انگلیس به میدان آمد و از وجود آنان برای تضعیف اسلام در منطقه خاورمیانه سود جست. عمال انگلیسی کمپانی هند شرقی نیز از او و پیروانش حمایت مالی می‌کردند و به وسیله همین پول‌ها هم بود که منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان، باب را به اصفهان فراخواند و در آن جا آزادی کامل به او اعطا نمود. لرد کرزن، سیاستمدار مشهور انگلیسی، در کتاب «ایران و مسئله ایران» تصریح می‌کند: «صبح ازل که در قبرس سکنی داشت، مقرری خاصی از حکومت انگلستان دریافت می‌نمود». خدمت بهائیان به انگلستان تا حدی پیش رفت که به یکی از رهبران آنان یعنی «عباس‌افندی» لقب «سر» عطا نمودند. به هر صورت بابیان و بهائیان مقیم ایران همواره از حمایت دولت انگلستان، اسرائیل و آمریکا برخوردار بوده‌اند. یکی از دلایل ایجاد فرقه بهائیت این بود که استعمارگران به خصوص انگلستان به عینه می‌دیدند که صدور فتوا از جانب یک روحانی سالخورده، می‌تواند چه موج عظیمی میان مردم ایجاد کند و قوی‌ترین سدها را بشکند. وحدت دینی و همبستگی مردم با اتکاء به علمای مذهبی، تنها مانع برای نفوذ هر چه بیشتر استعمارگران در ایران بود، مانعی که می‌بایست پیش از سرایت به سایر مستعمرات، چاره‌ای برای آن می‌اندیشید.

نفوذ عناصر بهایی در دستگاه حکومت در عصر پهلوی دوم بسیار زیاد شد که در این زمینه اشخاصی همانند هویدا، هژبر یزدانی سرمایه‌دار، ثابت پاسال رییس رادیو تلویزیون، فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش و پرورش، تیمسار ایادی و پرویز ثابتی معاون ساواک، قابل ذکر می‌باشند. طرفداران این فرقه در عصر پهلوی دوم منابع اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان در ایران به شمار می‌آمدند. (۴)

پژوهش خبری معاونت‌ساز

نقشه استعمار انگلیس و قتل امیرکبیر

میرزا تقی خان فراهانی ملقب به امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه در طول چهار سال صدراعظمی خود، خدمات شایسته و فراوانی به ملت و حکومت نمود. اصلاح امور مالی، سر و سامان دادن به وضع ارتش، تلاش برای خودکفایی ملی، گسترش فعالیت‌های علمی و تأسیس مؤسسات آموزشی مانند دارالفنون تهران، مبارزه با عقاید و انحرافات مذهبی، بی‌اعتنایی به خواسته‌ها و تهدیدات قدرت‌های خارجی و قطع دخالت ایادی و جاسوسان استعماری، از جمله فعالیت‌ها و تلاش‌های پیگیر او در این ایام بود. امیرکبیر قبل از صدارت، استقلال فکری خود را به نمایندگان خارجی‌ها نشان داد. چنان که برای آوردن ولیعهد به تهران، برخلاف معمول از بیگانگان پول قرض نگرفت و با کمک‌های دیگر آنان نیز موافق نبود. قبل از وی استعمارگران اروپایی خصوصاً انگلیس در امور داخلی ایران مداخله می‌کردند. بسیاری از اتباع بیگانه با استفاده از کاپیتولاسیون، مصونیت‌هایی در خاک ایران داشتند، اما امیرکبیر در مقابل گستاخی‌ها و لجاجت سفیران انگلیس می‌ایستاد و آنجا که به نفع و صلاح مملکت بود با زیرکی و متانت و یا با شدت و حدت با آنها برخورد می‌کرد.

گرت واتسون انگلیسی درباره امیرکبیر می‌نویسد: «امیر نظام دشمن فساد اخلاقی بوده و بر ضد این دشمن بزرگ جامعه ایرانی شروع به مبارزه می‌نماید. او تصمیم داشت که اخلاق ناپسند را به کلی از میان برده و از اشاعه فساد اخلاق جلوگیری نماید. ... میرزا تقی خان خود کسی نبود که اسم مدخل یا رشوه پیش او برده شود. این مرد بی طمع تمام اصول و رشته‌های مذموم رشوه را برهم زد و از میان برد. واتسون در جای دیگری می‌نویسد: چیزی که بیش از همه اسباب تعجب خود ایرانی‌ها بود بی‌طمعی امیرکبیر بود که نه تعارف قبول می‌کرد و نه رشوه می‌گرفت و نه اعتنایی به تجملات داشت و همین مسئله باعث زوال و خرابی کار او شد. «اقدامات میرزا تقی خان آنقدر چشمگیر و مثبت بود که محمد حسن خان اعتماد السلطنه، پسر قاتل امیرکبیر را وادار به اعتراف کرد. وی می‌گوید: چنان نظم و نسقی داد که هیچ قادر مطلق بر بیچاره فقیری نمی‌توانست تعدی کند. دزدی و هرزگی و شرارت سابق از میان رفت.

جیمز فریزر، مأمور انگلستان در ایران که به صورت جهانگرد وارد کشور شد، در مورد امیرکبیر و مانع بودن او در مقابل سیاست‌های انگلیس گزارشی نوشت که در نهایت منجر به کشته شدن قائم مقام شد: «بدیهی است در مرحله اول باید از دست‌و‌پزیری که باعث اصلی همه این بدبختی‌هاست خلاص شد، کسی که پادشاه خود را در بردگی مطلق نگاه می‌دارد، کسی که در هر مورد، فقط نقش خود را ایفا می‌کند و به پیشبرد نظرات خویش توجه دارد، در حالی که با روش معینی به

نظر می‌آید هر پیشنهاد انگلیس را خنثی می‌سازد و با آن مخالفت می‌کند. چنین کسی هرگز نمی‌تواند در راه اصلاحات اساسی گام بردارد ... کسان دیگری هم هستند؛ اشخاصی که اهمیت و ارتقای خودشان را مدیون نفوذ انگلیس می‌دانند و در نتیجه نسبت به قدرت انگلیس حساسیت دارند و در دست دولت انگلیس ابزار و وسیله مطلوبی خواهند بود. شاه خوشحال خواهد شد که از این بردگی نجات پیدا کند و اگر مطمئن به پشتیبانی مؤثری باشد، در این زمینه همکاری خواهد کرد. « (۵)

سرانجام، در نتیجه دشمنی‌های دولت‌های استعماری به خصوص دولت انگلیس و درباریان علیه امیرکبیر، ناصرالدین شاه وی را از صدارت خلع کرده و تنها عنوان فرمانده کل قشون را برای او باقی گذاشت. چند روز بعد او را به حکومت کاشان منصوب کرد و در حقیقت او را تبعید نمود. آنگاه تمام عناصر مخالف داخلی و خارجی که در زمان صدارت امیرکبیر در کمین نشسته بودند، از ترس تغییر نظر شاه و عفو امیرکبیر، دست به دست هم دادند و حکم قتل او را از شاه گرفتند. سرانجام این صدراعظم لایق و با کفایت، در روز جمعه ۱۸ دی ماه ۱۲۳۰ در ۴۳ سالگی به قتل رسید و بدنش را در کربلا به خاک سپردند. (۶)

انقلاب مشروطه و نقش انگلیس در انحراف این انقلاب

در دوره انقلاب مشروطه، روسیه از موقعیت بهتری در ایران برخوردار بود. به همین دلیل تداوم وضع موجود با منافع انگلیس همخوانی نداشت. از این‌رو انگلیس کوشید با تظاهر به حمایت از مشروطه خواهان، آتش انقلاب را در ایران شعله‌ور سازد و از این رهگذر بتواند روسیه را از صحنه سیاسی ایران خارج کند و هواداران خود را به صحنه سیاست کشور مسلط گرداند.

بنابراین هدف اصلی انگلیس از نفوذ در نهضت مشروطه، کنترل نهضت و هدایت آن به سمت اهداف و مقاصد لندن بود. بدین ترتیب رفتار مزورانه انگلیسی‌ها سبب شد تا در اوایل تابستان ۱۲۸۵ ه.ش. عده‌ای که تعداد آنها در عرض ۱۰ روز تا ۲۰ هزار نفر افزایش یافت، در داخل محوطه سفارت انگلیس متحصن شوند و مورد استقبال سفارت انگلیس قرار گیرند. "سر دنیس رایت"، سفیر سابق انگلیس در ایران در خاطرات خود در موارد متعددی به برنامه‌ریزی دولت متبوع خود برای تبدیل کردن سفارتخانه و کنسول‌گری‌های کشورش در ایران به مأمن و پناهگاه مشروطه خواهان جهت پیاده کردن مقاصد اصلی خود اشاره کرده است.

به هر روی پس از مدتی که انگلیسی‌ها به عمق امیال آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه مشروطه خواهان پی بردند و دریافتند که با پیروزی انقلاب در صحنه سیاست داخلی ایران هیچ نقشی برای آنان باقی نمی‌ماند، به مخالفت با آزادی خواهان پرداختند. بدین ترتیب انگلیس با همکاری سرمایه‌داران وابسته، زمین‌داران، سیاست‌مداران وابسته و با کمک لژهای فراماسونری، مشروطیت را به مسیر دیگر هدایت نمود.

امتیازنامه داری

«امتیازنامه نفت و موم طبیعی معدنی» موسوم به امتیازنامه داری، در سال ۱۲۸۰ شمسی مطابق با ۱۳۱۹ هجری قمری و ۲۸ مه ۱۹۰۱ میلادی از طرف مظفرالدین شاه قاجار به داری از اهالی اسکاتلند اعطا شد. به موجب فصل اول این امتیازنامه، «دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران ... اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می‌نمایند.» به موجب فصل ششم، «... این امتیازنامه شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرط اینکه دولت عالی به هیچ کس اجازه ندهد که لوله‌های نفت به طرف رودخانه و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.» در فصل نهم تصریح شده است که «دولت عالی ایران به صاحب امتیاز اجازه می‌دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز،

تأسیس نماید...» و به موجب فصل شانزدهم «اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیازنامه، صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل نهم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.» (۷)

قرارداد ۱۹۰۷

انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میان دولت‌های انگلیس و روسیه، در شرایطی که انقلاب مشروطیت در ایران به پیروزی رسیده و ظاهراً انگلیس از انقلاب حمایت می‌نمود، این واقعیت را آشکار ساخت که برای انگلیس منافع استعماری از اهمیت به سزایی برخوردار است و دفاع از مردم‌سالاری و دموکراسی تنها در حرف است. به نحوی که پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، مطبوعات ایران و انگلیس و نیز روسیه و سایر کشورهای اروپایی و مقامات آنها، به صراحت به پیروزی انگلیس در این قرارداد اشاره کردند.

تقسیم ایران به سه منطقه شمال تحت کنترل روسیه و جنوب تحت نفوذ انگلیس و منطقه مابینی، محور اصلی قرارداد ۱۹۰۷ بود. در همین زمان مارلینگ وزیر مختار انگلیس به دولت ایران اطمینان داد که استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ خواهد ماند و قرارداد بین دو دولت فقط به منظور جلوگیری از دخالت‌های یک دولت ثالث (یعنی آلمان) در امور داخلی ایران می‌باشد. اما مردم و مجلس شورای ملی این قرارداد را مردود و بی‌اعتبار دانستند. (۸)

مبارزات دلبران تنگستان به رهبری رئیسعلی دلواری علیه استعمار انگلستان

انگلستان که از زمان قرارداد ۱۹۰۷ جنوب ایران را سهمیه خود می‌دانست در سال ۱۹۱۵ که جهان درگیر جنگ جهانی اول بود، اوضاع جهانی را مناسب تاخت و تاز به منطقه جنوب ایران دانست. هدف بریتانیا از این عملیات نظامی جلوگیری از نفوذ آلمان و عثمانی، سرکوب قبایل عشایر جنوب و دسترسی به خلیج فارس بود. بریتانیا برای رسیدن به اهدافش در مارس ۱۹۱۵ با بهانه قرار دادن ارتباط کنسولگری آلمان در بوشهر با تنگستانی‌ها و تحریک آنان علیه انگلیسی‌ها، اقدام به محاصره کنسولخانه آلمان و دستگیری و تبعید کنسول دکتر هیستمان و هرایزنهوت رئیس تجارتخانه ونکهاوس به هندوستان نمود. تعرض به خاک ایران، خشم ایرانیان را در پی داشت. در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ رئیسعلی در یک حمله ضربتی در نزدیکی تنگک زنگنه، نایب کنسول انگلیس در بوشهر و تعدادی از سربازان هندی را کشت. انگلیسی‌ها به بهانه وقوع این حادثه و حوادث دیگر در ۸ اوت ۱۹۱۵ بوشهر را اشغال نمودند. رئیسعلی با جنگ‌های نامنظم ضربات سهمگینی به دشمن وارد نمود. (۹)

انگلیسی‌ها که دشمن اصلی خود را رئیسعلی می‌دانستند از طریق نمایندگان حیدرخان حیات داودی سعی در تطمیع وی نمودند و پیشنهاد چهل هزار پوند در قبال خودداری از قیام علیه قوای بریتانیا را ارائه نمودند. اما رئیسعلی این پیشنهاد شرم‌آور را نپذیرفت و اعلام کرد: «چگونه بیطرفی اختیار کنم در حالیکه استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است.» (۱۰)

اما علی‌رغم همه این تلاش‌ها رئیسعلی بدون توجه به اینگونه پیشنهادها، در نامه‌ها و تلگراف‌های متعدد به تهران، شیراز، بوشهر، کربلا و نجف به دولتمردان سیاسی و مجتهدین مبارز، نارضایتی خود را از حضور انگلیس در منطقه اعلام می‌کرد و مکرراً از علمایی همچون آیت‌ا... سیدعبدالحسین لاری، سیدعبدالله... مجتهدی بلادی بوشهری و آیت‌ا... شیخ محمدحسین برازجانی برای جهاد و قیام علیه قوای انگلیس کسب تکلیف می‌کرد که سرانجام مرحوم شیخ محمدحسین برازجانی، صورتی از حکم جهاد را که مراجع شیعه از نجف اشرف ارسال کرده بودند به ضمیمه حکم خود مبنی بر وجوب جهاد با کفار انگلیسی و جلوگیری از رخنه آن‌ها به بنادر جنوب، لزوم همکاری خوانین این مناطق و بسیج مردم مسلمان برای رفتن به میدان جنگ را صادر می‌کند. موضوعی که باعث می‌شود رئیسعلی در نامه‌ای مفصل از شیخ تقدیر کند. به دنبال اعلان جهاد از طرف علما و مجتهدین، رئیسعلی و دیگر مبارزان تنگستانی و دشتی شروع به حمله به قوای انگلیسی مستقر در بوشهر کردند.

جنگ میان دلیران تنگستان به رهبری رئیسعلی دلواری از یک سو و نیروهای بریتانیا و خوانین متحد آنان از سوی دیگر به طور پیاپی و پراکنده تا شهریور ۱۲۹۴ خورشیدی ادامه یافت و انگلیسی‌ها نه تنها نتوانستند بر رئیسعلی و یارانش برتری یابند بلکه متحمل تلفات زیادی نیز شدند.

سرانجام رئیسعلی در شب ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ / ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ در شبیخون به نیروهای انگلیسی در محل "تنگک صفر" توسط فردی نفوذی و اجیر شده به نام غلامحسین تنگکی، از پشت سر هدف گلوله قرار گرفت و در سن ۳۳ سالگی به شهادت رسید. (۱۱)

قرارداد ۱۹۱۹ موسوم به کاکس - وثوق الدوله (۱۲۹۸ شمسی)

به موجب این قرارداد کلیه تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت. این قرارداد نماد وابستگی برخی از نخبگان سیاسی به استعمارگران به خصوص انگلستان بود. درباره ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ بهترین سند اعترافات خود انگلیسی‌هاست. سر دنیس رایت سفیر پیشین انگلستان در ایران در کتاب خود تحت عنوان "انگلیسی‌ها در میان ایرانیان" تایید می‌کند که قرارداد ۱۹۱۹ بریتانیا را در امور داخلی ایران کاملاً مختار می‌ساخت. "مطابق این قرارداد انگلیس متعهد شده بود وامی به مبلغ ۲ میلیون پوند در اختیار ایران بگذارد و در ایجاد راه آهن - تجدید نظر در تعرفه‌ها و گردآوری غرامت جنگی از اشخاص ثالث به ایران کمک کند در مقابل ایران نیز واگذاری امتیاز انحصاری تامین سلاح - آموزش نظامیان و مشاوران اداری را به انگلیس وعده داده بود. (۱۲)

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نقش انگلیس در وقوع آن

عده‌ای از انگلیسی‌ها (همچون لرد ادوین مونتگ وزیر امور هندوستان، لرد چلمسفورد نایب‌السلطنه هندوستان، سر وینستون چرچیل وزیر جنگ و منشی مخصوص نخست‌وزیر یعنی سر فیلیپ ساسون در کابینه لوید جرج نخست وزیر وقت بریتانیا) بر این باور بودند که ایران باید به نوعی اداره شود تا به طور تمام عیار از نظر نظامی و سیاسی در مدار منافع بریتانیا واقع گردد و بتواند مرزهای شرقی کشور را که هم‌جوار با هندوستان بود صیانت نماید و از تهاجم نیروی ثالثی به این مرزها جلوگیری کند. با وقوع انقلاب روسیه، این سیاست بیش از پیش کانون توجه گروه یاد شده واقع شد. در این هنگام دو سیاست منفک از هم - اما نه الزاماً کاملاً متمایز - در بریتانیا شکل گرفت: نماینده یک سوی این سیاست لرد کرزن وزیر امور خارجه بود که قرارداد وثوق‌الدوله را به ایران تحمیل کرد و نماینده دیگر آن کسانی بودند که کودتای سوم اسفند را به ملت ایران تحمیل کردند. انگلیسی‌ها از فرصت به دست آمده بعد از مشروطه ایران سود جستند تا حریف روسی خود را از صحنه تحولات کشور به کلی خارج سازند. از سویی اینان درصدد بودند تا دولتی وابسته به منافع امپراتوری بریتانیا را به قدرت رسانند تا هویت ملی ایران را به تاراج نهند و دوره‌ای جدید در تاریخ این کشور رقم زنند.

بر این اساس، انگلیسی‌ها پس از جنگ جهانی اول روش استعماری جدیدی مبنی بر خروج نیروی نظامی و روی کار آوردن یک دولت وابسته - به ظاهر مستقل - سعی در حفظ و گسترش منافع خود در ایران کردند. آبرون‌ساید اجراکننده این برنامه در ایران بود که زمینه‌ساز تحولات بعدی همچون کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شد. از این دوره استراتژی فرهنگی انگلیسی‌ها برای یارگیری از لایه‌های مختلف جامعه ایرانی جهت حفظ منافع شدت یافت. در نتیجه تشکل‌های فعال وابسته به انگلیس شروع به جذب گسترده نخبگان سیاسی و فرهنگی کردند که تشدید نفوذ انگلیسی‌ها را در ایران به دنبال داشت. نقطه عطف مداخلات انگلیسی‌ها را می‌توان در اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مشاهده کرد. حمایت از رژیم پهلوی دوم نیز حتی تا شروع انقلاب اسلامی در دستور کار این کشور قرار داشت.

در هر حال، انگلیسی‌ها پس از بررسی‌های لازم، سید ضیاء‌الدین طباطبائی را به عنوان چهره سیاسی و رضاخان را به عنوان چهره نظامی موردنظر خود برگزیدند. ژنرال آبرون‌ساید که برنامه‌ریز اصلی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود، پس از تهیه مقدمات لازم در قزوین به ملاقات رضاخان میرپنج که از فرماندهان جنگ سالار بود رفت و به او دستور داد برای کودتا به

تهران برود. رضاخان با کمک انگلستان توانست به سهولت تهران را فتح کند. کودتاجیان که از نفرت مردم نسبت به انگلیسی‌ها آگاه بودند به ظاهر موضعی ضد انگلیسی اتخاذ کردند. بر همین اساس سید ضیاء الدین طباطبایی نخست وزیر کودتا در اولین گام قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی ساخت.

رضاخان پس از سه چهار سال چنان پیش رفت که مسند صدارت را از آن خود ساخت و توانست با تسلط بر نیروهای نظامی و سیاسی، قدرت را در دست گیرد. رضاخان سرانجام توانست، سلسله پهلوی را در ۹ آبان ۱۳۰۴ تاسیس کند. (۱۳)

امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران (تمدید امتیازنامه داری)

در حالی که بیش از ۳۰ سال از دوره قرارداد نفتی موسوم به داری می‌گذشت، انگلیسی‌ها نه تنها حق و حقوق ایران را در این مورد نمی‌دادند، بلکه به بهانه‌های مختلف حاضر نبودند شراکت ایران را قبول کنند. در حالی که ایران به شدت به این پول نیاز داشت، شرکت نفت ایران و انگلیس با حساب‌سازی - که خود جای مطالعه‌ای جداگانه دارد و نشان‌دهنده طلب صدها میلیارد دلاری مردم ایران از انگلیس است - حاضر به پرداخت حق و حقوق ایران نبود. ایران و انگلیس از سال ۱۳۱۰ به شدت در این مورد درگیر شدند تا جایی که انگلیسی‌ها متوسل به تهدید نظامی شدند. آنها در این زمان قراردادهای نفتی که با دیگر کشورها امضا کرده بودند بر مبنای ۵۰-۵۰ بود، اما در مورد ایران حاضر به کوتاه آمدن و دادن حق و حقوق ملت نبودند. رضاشاه بازی را با انگلیسی‌ها شروع کرد که در نهایت منجر به امضای قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) شد که به گفته برخی از کارشناسان از قرارداد داری هم بدتر بود.

براین اساس، قراردادی با نام «قانون اعطای امتیاز نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران محدود» در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ مطابق با ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ در ۲۷ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در مقدمه این قرارداد چنین می‌خوانیم: «به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام ناکس داری داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود، آن را قبول می‌نماید.» بر طبق ماده اول این قرارداد، «دولت ... حق مانع‌الغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت، خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیرانحصاری و حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطاء می‌نماید.» این امتیازنامه برای ۶۰ سال بود (تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ یا ۱۳۷۲ شمسی)، اما با ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ خاتمه یافت. (۱۴)

انگلیس طراح اصلی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

ایران در هنگامه جنگ دوم جهانی مانند جنگ اول اعلام بی‌طرفی کرد اما این بار نیز این بی‌طرفی چندان مورد قبول قرار نگرفت و با بهانه‌های مختلف مورد حمله و اشغال قرار گرفت. هرچند بهانه حمله، نفوذ آلمان‌ها در ایران بود، اما وینستون چرچیل نخست‌وزیر وقت انگلیس و طراح اصلی حمله و اشغال ایران در خاطراتش مهمترین علت این امر را چنین برمی‌شمرد: "ایجاد یک راه ارتباطی از طریق ایران برای تماس گرفتن با روسیه اهمیت فوق‌العاده داشت. زیرا از یک طرف برای فرستادن سلاح‌ها و مهمات جنگی به شوروی راه اقیانوس منجمد شمالی راه دشواری بود و از طرف دیگر می‌باید ما برای امکانات سوق‌الجیشی احتمالی، خود را آماده می‌ساختیم. چاه‌های نفت ایران عامل درجه اولی در جنگ محسوب می‌شد. ... ما برای اینکه با روس‌ها تماس پیدا کنیم و ارتباط نزدیک‌تر برقرار سازیم پیشنهاد کردیم که عملیات مشترکی را در ایران شروع کنیم. البته من با نگرانی تمام به جنگ در ایران رضایت دارم، ولی چاره‌ای نبود. دلایلی قطعی برای این-کار در دست بود." (۱۵)

ایران اشغال شد و انگلیسی‌ها رضاشاه را تبعید کردند و فرزندش محمدرضا را جای وی نشاندند تا همچنان به سیاست‌های دخالت‌جویانه در ایران ادامه دهند. در طول دوران جنگ، انگلیسی‌ها میلیاردها بشکه نفت از ایران به یغما برده و راه‌آهن جنوب به شمال را تنها به صورت آهن‌پاره تحویل ایران دادند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دخالت عینی انگلیس در ایران

شاید عینی‌ترین دخالت انگلیسی‌ها که همچنان در ذهن مردم ایران باقی مانده است، طراحی و اجرای کودتا علیه دولت دکتر مصدق باشد. انگلیسی‌ها برای انتقام‌گیری از مذهبیبون و ملی‌گرایان ایرانی در ماجرای ملی شدن صنعت نفت با همکاری آمریکا و همچنین به امید دستیابی مجدد به نفت ایران، این کودتا را طراحی و به مرحله اجرا درآوردند. پس از این کودتا، دکتر مصدق تبعید و دوره سیاه دیگری در تاریخ ایران شروع می‌شود که به مدت ۲۵ سال ادامه دارد، انگلیسی‌ها به حاشیه می‌روند و جای خود را به آمریکایی می‌دهند.

برخی دیگر از امتیازات انگلستان در ایران طی سال‌های ۱۸۶۲ م تا ۱۹۲۳ م.

ردیف	تاریخ میلادی	نام قرارداد یا امتیاز	موضوع
۱	۱۸۶۲	اداره تلگراف هند و اروپا	خط تلگراف تهران - بوشهر، تهران - خانقین
۲	۱۸۶۵	اداره تلگراف هند و اروپا	دومین سیم خط تلگراف تهران - بوشهر، تهران - خانقین
۳	۱۸۶۸	زیمنس (شرکت تلگراف هند و اروپا)	خط تلگراف جلفا - تبریز - تهران
۴	۱۸۶۸	اداره تلگراف هند و اروپا	خط تلگراف گوادر، جاسک، بندرعباس
۵	۱۸۷۲	اداره تلگراف هند و اروپا	سومین سیم خط تهران، بوشهر
۶	۱۸۸۹	بارون جولیس رویتر	امتیاز تأسیس بانک‌ها، استخراج معادن، چاپ و نشر اسکناس
۷	۱۸۸۹	یحیی خان مشیرالدوله	احداث جاده تهران - اهواز، جاده عربستان و جاده بروجرد - اصفهان
۸	۱۸۹۰	بانک شاهنشاهی ایران	احداث جاده تهران - اهواز (جاده عربستان) و جاده بروجرد - اصفهان
۹	۱۸۹۰	بانک شاهنشاهی ایران	انحصار واردات
۱۰	۱۸۹۱	بانک شاهنشاهی ایران	افزایش هزینه مربوط به جاده تهران - قم
۱۱	۱۸۹۸	بانک شاهنشاهی ایران	احداث جاده قم - اصفهان
۱۲	۱۹۰۱	ویلیام ناکس دارسی	انحصار امتیاز استخراج نفت در ایران به استثنای آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد و احداث راه کاروان رو، به جای جاده
۱۳	۱۹۰۲	ه. ف. ب. لینچ و شرکا (Lynch)	احداث راه کاروان رو، به جای جاده
۱۴	۱۹۰۴	حکومت هند	قرضه به مبلغ ۳۱۴۲۸۱ لیره انگلیسی
۱۵	۱۹۰۶	شرکت حمل و نقل ایران با مسئولیت محدود (برادران لینچ)	افزایش مخارج جاده قم - سلطان آباد [آراک فعلی]
۱۶	۱۹۱۰	بانک شاهنشاهی ایران	تحکیم بدهی به مبلغ ۷۶۰/۰۰۰ لیره انگلیسی
۱۷	۱۹۱۱	بانک شاهنشاهی ایران	قرضه به مبلغ ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره انگلیسی (بدهی ۱۹۱۰ به مبلغ ۴۹۰/۰۰۰ لیره انگلیسی)
۱۸	۱۹۱۲	بانک شاهنشاهی ایران	پیش پرداخت به مبلغ ۱۴۰/۰۰۰ لیره انگلیسی

مطالعه خط آهن محمره - خرم آباد - بروجرد	سندیکای راه آهن ایران با مسئولیت محدود	۱۹۱۳	۱۹
تمدید ساختن جاده ها تا بهار ۱۳۰۲. ش/۱۹۲۳.م	شرکت حمل و نقل ایران با مسئولیت محدود (برادران لینچ)	۱۹۱۳	۲۰
احداث فانوس دریایی در خلیج فارس	حکومت انگلستان	۱۹۲۳	۲۱

ترندهای نفوذ، دخالت و استعمارگری انگلیس پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط ایران و انگلیس هرچند پس از کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رو به کاهش گذاشته بود و آمریکا جای این کشور را در تعاملات منطقه‌ای با ایران گرفته بود، اما روابط سیاسی دیرینه‌ای که میان دو کشور وجود داشت همچنان کارکرد خود را ادامه می‌داد و این در حالی بود که شخص محمدرضا پهلوی به شدت از انگلیسی‌ها هراس داشت و این کشور را منبع عمده تهدید علیه خود می‌دید. این امر پس از انقلاب اسلامی وارد مرحله تازه‌تری شد و این مرحله، آغاز تقابل یک دولت انقلابی برآمده از خیزش مردم در برابر تمایلات استعماری انگلیسی‌ها بود که سابقه خوبی هم در میان توده‌های مردم کشور نداشتند.

روند تقابل میان ایران و انگلیس عملاً از سال دوم انقلاب شروع شد، در حالی که این کشور با توجه به سیاست‌های منطقه‌ای خود به شدت از قدرت‌گیری ایران در قالب دولتی اسلامی - به دلیل نفوذ احتمالی ایران در کشورهای پیش‌تر مستعمره این کشور در جنوب خلیج فارس - در هراس بود، در طول ۳۷ سال گذشته سیاست‌های پر فراز و نشیبی را در قبال ایران در پیش گرفت که بیشتر مبتنی بر هماهنگی با دولت آمریکا بود. این سیاست‌های متناقض در عین آنکه برای ایران مشکلاتی به وجود آورد، اما نتوانست ایران را دچار اختلال اساسی کند. در طور دوران پس از انقلاب چند بار روابط ایران و انگلیس قطع شد که هر بار نیز این قطعی روابط به دلیل سیاست‌های مداخله جویانه این کشور در ایران بود. انگلیس در سال ۱۳۵۹ رابطه خود را با تهران به خاطر تعطیل شدن لانه جاسوسی آمریکا و به خواست واشنگتن قطع کرد و این وضعیت تا سال ۱۳۶۷ به مدت ۸ سال ادامه داشت. سپس به محض از سرگیری روابط با ایران، علناً پشت سر سلمان رشدی مرتد قرار گرفت و با سلاح وی به مقدسات اسلامی اهانت کرد، در نتیجه این رابطه پس از سه ماه از بازگشایی مجدداً قطع شد.

حمایت انگلیس از صدام در جنگ تحمیلی

حمایت نظامی انگلیسی‌ها از عراق در طول جنگ تحمیلی مسئله‌ای است که امروزه انگلیسی‌ها خود نیز به آن اعتراف و بعضاً آن را اشتباه قلمداد می‌کنند. گزارش ۲۰۰۰ صفحه‌ای قاضی اسکات به پارلمان انگلیس در سال ۱۳۷۵ مبین این ادعاست. در این گزارش آمده است که برخلاف تعهدات بین المللی مبنی بر عدم تأمین تسلیحات طرفین درگیر، انگلیس مقادیر زیادی اسلحه غیرمعارف به ارزش میلیاردها دلار به عراق فروخته است.

براساس برآورد انجمن فناوری ابزارهای ماشین انگلیس (MTAA) فروش ابزارهای ماشینی این کشور به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در ۱۹۸۷ میلادی به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت. از سوی دیگر برخی از کارخانه های انگلیسی در پی فروش سلاح به عراق سود سرشاری به دست آوردند و حتی در سال ۱۹۸۸ میلادی فروش این اقلام به نیم میلیارد دلار رسید همزمان انگلیسی‌ها دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن را از طریق سازمان اطلاعاتی M15 کنترل کرده و اطلاعات آن را در اختیار عراق قرار می‌دادند.

تونی بلر نخست وزیر اسبق انگلیس برای اولین بار در جریان یک نشست خبری نسبت به حمایت غرب از صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران ابراز تأسف کرد. وی گفت: به طور قطع حمایت غرب از صدام حسین یک اشتباه بود. بدین ترتیب، آنها با دخالت‌های غیرمستقیم نظامی، اهداف گذشته خویش را در ایران پی گرفتند. (۱۶)

دخالت‌های مکرر در انتخابات جمهوری اسلامی

نوع اظهار نظر در نتایج انتخابات ایران نیز از مصادیق دخالت‌های انگلیس در ایران محسوب می‌شود. سیاستمداران انگلیسی همواره از نتایج انتخابات در ایران ناراضی بودند. برای مثال، بعد از انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، وزیر خارجه وقت انگلیس، «جک استراو» مدعی شد انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی ایران یک انتخابات ناقص بود. همچنین انگلیسی‌ها در ماجرای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و اتفاقات پس از آن با استفاده از بنگاه خبرپراکنی بی‌بی‌سی با خط دادن خاص خود، باعث تشدید تنش‌ها در داخل ایران شدند.

از سوی دیگر سران انگلیس نیز به انحای گوناگون با اظهار نظر در مورد انتخابات ایران، به دخالت در امور داخلی ایران پرداختند. در پی دستگیری ده‌ها تن در پی حوادث روی داده در تهران مشخص شد که برخی از کارکنان سفارت انگلیس در تهران در تحریک و ترغیب تظاهرکنندگان در تهران نقش مهمی ایفا می‌کنند. این دخالت تا جایی بود که مفسر سفارت انگلیس در تهران در اعترافات خود در دادگاه‌ها آن زمان به مأموریت خود در این مورد اشاره کرد. چنانکه پیش از انتخابات دیوید میلیبند وزیر خارجه انگلیس در گفت‌وگو با روزنامه تایمز لندن گفت: من کلماتم را با دقت انتخاب می‌کنم... با توجه به تاریخ انگلیس و ایران، آخرین کاری که من ممکن است انجام دهم، آغاز دخالت در مبارزات انتخاباتی ایرانیان است. (۱۷)

دخالت در موضوع هسته‌ای ایران

انگلیس به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت در قطعنامه‌ها و طرح‌هایی که علیه ایران مطرح شده نقش اصلی را ایفا کرده و همواره علیه ایران موضع گرفته است. یکی از این موضوعات مهم که انگلیسی‌ها به همراه سایر کشورهای اروپایی و آمریکا پیگیر آن بوده و هستند، برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران است که آنها طی سالیان گذشته به بهانه نظامی بودن این برنامه سعی کردند تا مانع از توسعه آن شوند. انگلیس در خرداد ۱۳۸۲ از ایران می‌خواهد با توجه به نگرانی‌های بین‌المللی در رابطه با احتمال ساخت سلاح‌های هسته‌ای توسط تهران، بازرسی‌های دقیق‌تر از تأسیسات هسته‌ای خود را بپذیرد که این امر روابط دو کشور را به شدت تیره کرده و باعث فراخوانی سفیر ایران از لندن می‌شود. همچنین در تهران تظاهرات گسترده‌ای علیه دخالت‌های این کشور برگزار می‌شود.

از سوی دیگر انگلیس که خود یک طرف مذاکرات در گروه ۵+۱ است، بیشترین اختلال را در کار مذاکرات به عمل آورده و طرح‌های تحریم علیه ایران در سازمان ملل متحد و شورای امنیت را سازماندهی و تهیه کرد. در ۶ قطعنامه تحریمی شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران در سال‌های گذشته نقش اصلی را انگلیس ایفا کرد.

نتیجه گیری

آنچه که ذکر شد گوشه‌ای از سوابق استعمارگری و اقدامات خصمانه دولت انگلیس علیه ایران بود. با توجه به مطالب مورد بررسی می‌توان گفت؛ انگلیسی‌ها در مقایسه با دیگر استعمارگران همچون آمریکایی‌ها (البته طی ۶۰ الی ۷۰ سال گذشته پس از جنگ جهانی دوم) و شاید برخی دیگر از استعمارگران سابق، شیوه، سبک و ترفند خاص و تا حدودی متفاوت در استعمارگری داشته و دارند. آمریکایی‌ها بیشتر از قدرت‌های سخت افزاری استفاده و با فرستادن ناوگان و بمباران هوایی شروع می‌کنند. اما انگلیسی‌ها بسیار مرموزانه و به اصطلاح عامیانه «آب زیر کاه» هستند. انگلیسی‌ها در واقع نرم‌افزاری کار می‌کنند، به گونه‌ای که آنها برای نفوذ و به انقیاد درآوردن منطقه و کشور مورد نظر در ابتدا به مطالعه و بررسی موقعیت و شناخت فرهنگ، آداب و رسوم، ارزش‌ها، سنت‌ها، واقعیت‌ها و تهیه گزارش‌هایی از وجب به وجب خاک آن کشور و منطقه می‌پردازند. آشنایی با اشخاص منطقه‌ای و محلی، خوانین و متنفذین و ... و بررسی همه جوانب از ویژگی‌های روش استعماری انگلیسی‌ها در طول تاریخ بوده و هست، که در واقع این روش رخنه در عمق جامعه است. انگلیسی‌ها اگر اوضاع اقتضاء کند، اعمال قدرت هم می‌کنند، یعنی ارتش و لشکر می‌آورند. کاری که طی این سال‌ها انجام دادند. اما تا جایی که بتوانند سعی می‌کنند با نیرنگ و توطئه کار را راحت‌تر و ارزان‌تر تمام کنند.

روش اختصاصی دیگری که انگلیسی‌ها در سیاست استعماری خود به کار می‌برند، ایجاد اختلاف است. یعنی انگلیسی‌ها از طریق ایجاد اختلاف میان مردم، کشورها، رهبران، سران، مسئولان نهضت‌ها، انقلاب‌ها و حکومت‌ها، جریان‌های مذهبی و سیاسی، فرقه‌های مذهبی و قومی، نژادی، ادیان و مذاهب و... اهداف استعماری خود را پیش می‌برند. آنها سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" را سرلوحه کار خود در دیگر کشورها قرار داده‌اند و به نیت شومشان می‌رسند. این یکی از شگردهای تاریخی انگلیسی‌هاست که در آن ورزیدگی دارند و در طول تاریخ استعماری‌شان به ویژه در کشورهای اسلامی به نحو بارزی به کار برده اند. از نمونه‌های آشکار این موضوع، می‌توان به اختلاف افکنی در جریان نهضت مشروطه بین علما و همچنین در جریان ملی شدن صنعت نفت بین گروه‌های مذهبی و ملی‌گرا نام برد.

امروزه نیز انگلیسی‌ها با شیوه متبحرانه‌ای در جوامع اسلامی و بین گروه‌های شیعه و سنی از این روش استفاده می‌کنند. استعمار پیر برای نظام جمهوری اسلامی نیز با بهره‌گیری از این شیوه تلاش می‌کند اختلاف و دودستگی میان مردم ایجاد کند و در کنار مشکلات اقتصادی، با دامن زدن به تنش سیاسی و بحران اجتماعی، زمینه را برای هر کاری فراهم کند.